



Geo-strategic position of Kermanshahan in the dispute between the claimants of power in Iran after Nader Shah's death (From 1160 to 1176 AH)

Fariborz Veisi Ghlehghlineh*  Nasrolah Pormohamadi Amlashi** 

*PhD student of Islamic Iranian history, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: fariborzveisi@yahoo.com

**Professor of the Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Imam Khomeini International, Qazvin, Iran. (correspondence author) E-mail: shahrokhi.a@lu.ac.ir author) E-mail: shahrokhi.a@lu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 8 March 2022

Received in revised

form: 20 July 2022

Accepted: 12 August 2022

Published online: 22 December 2022

Keywords:

Kermanshah,
strategic,
Nader Shah,
claimants,
castle.

Kermanshahan province was one of the most important political and military bases of Shah Afshar to attack the Ottoman Empire during the reign of Nader Shah. Nader Shah strengthened this base even more by building a strong fortress in Kermanshah. Also, the geographical location of this state, which was located on the highway connecting Khorasan to Baghdad and Khuzestan to Azerbaijan, provided excellent conditions for it. With Nader's death and the beginning of chaos and unrest in Iran, Kermanshahan became the focus of those claiming to rule Iran; The claimants of the monarchy over Iran considered the achievement of Kermanshahan necessary to advance their political-military goals, and during their numerous skirmishes, they always fought to seize it. The main question of the present study is that what was the importance of the geostrategic location of Kermanshah for the claimants of the monarchy in Iran? It seems that the province of Kermanshah, due to its strong and well-equipped military fort, border with the Ottoman lands, being in important communication routes and having the militias of the tribes and nomads, is of great importance for the claimants to the monarchy Iran had. This research has been compiled with a descriptive-analytical approach and with the aim of investigating the causes of various conflicts between the claimants of the monarchy over Iran over the occupation of Kermanshah. Findings indicate that Karim Khan Zand, due to ethnic and tribal solidarity with the people of Kermanshah, familiarity with the geography of the region and intelligent measures in using the geostrategic location of Kermanshah, benefited the most from the natural and human resources of this province. He was able to defeat the other claimants to the monarchy.

Cite this article: Veisi Ghlehghlineh, Fariborz & Pormohamadi Amlashi, Nasrolah (2022) **Geo-strategic position of Kermanshahan in the dispute between the claimants of power in Iran after Nader Shah's death (From 1160 - 1176 AH)**. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 11, No 3, Pages. 509-539.

DOI:10.22111/JHR.2022.36723.3010



© The Author: Fariborz Veisi Ghlehghlineh, Nasrolah Pormohamadi Amlashi
Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI:10.22111/JHR.2022.36723.3010



موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان در جدال میان مدعیان قدرت در ایران

بعد از مرگ نادرشاه (از سال ۱۱۶۰ ه ق تا ۱۱۷۶ ه ق)

فریبرز ویسی قلعه گلینه^۱ ID نصرالله پورمحمدی املشی^۲ ID

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: fariborzveisi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: shahrokhi.a@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

ایالت کرمانشاهان در دوره فرمانروایی نادرشاه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های سیاسی و نظامی شاه افشار برای حمله به کشور عثمانی بود. نادرشاه با ساخت قلعه مستحکم در کرمانشاهان این پایگاه را بیش‌ازپیش تقویت کرد. همچنین موقعیت جغرافیایی این ایالت که در مسیر شاهراه ارتباطی خراسان به بغداد و خوزستان به آذربایجان قرار داشت، شرایط ممتازی را برای آن فراهم آورده بود. با مرگ نادر و شروع هرج‌ومرج و ناآرامی در ایران، کرمانشاهان در کانون توجه مدعیان فرمانروایی بر ایران قرار گرفت؛ مدعیان سلطنت بر ایران دستیابی به کرمانشاهان را برای پیشبرد اهداف سیاسی- نظامی خود ضروری دانسته و در طول زد و خورده‌ای پرشمارشان، همواره برای تصاحب آن می‌جنگیدند. سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان برای مدعیان سلطنت در ایران چه اهمیتی داشت؟ به نظر می‌رسد ایالت کرمانشاهان به علت وجود قلعه مستحکم و مجهز نظامی آن، هم‌مرزی با سرزمین‌های عثمانی، قرار داشتن در مسیرهای ارتباطی مهم و برخورداری از نیروهای شبه‌نظامی ایلات و عشایر، از اهمیت زیادی برای مدعیان سلطنت بر ایران برخوردار بود. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با هدف بررسی علل درگیرهای متعدد مدعیان سلطنت بر ایران بر سر تصاحب کرمانشاهان، تدوین شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که کریم‌خان زند به علت همبستگی‌های قومی و قبیله‌ای با مردم کرمانشاهان، آشنایی با جغرافیای منطقه و تدابیر هوشمندانه در استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان، بیشترین بهره را از امکانات طبیعی و انسانی این ایالت برد و توانست بر سایر مدعیان سلطنت غلبه کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

کرمانشاهان،

استراتژیک،

نادرشاه،

مدعیان،

قلعه.

استناد: ویسی قلعه گلینه، فریبرز و پورمحمدی املشی، نصرالله (۱۴۰۱) موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان در جدال میان مدعیان قدرت در ایران بعد از مرگ نادرشاه (از

سال ۱۱۶۰ ه ق تا ۱۱۷۶ ه ق)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۵۳۹-۵۰۹.

DOI:10.22111/JHR.2022.36723.3010

© نویسندگان: فریبرز ویسی قلعه گلینه و نصرالله پورمحمدی املشی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

کرمانشاهان که از دوره صفویه رشد و شکوفایی خود را آغاز کرده و به حد یک ایالت رسیده بود، در دوره نادرشاه افشار به یکی از مهم‌ترین مناطق ایران تبدیل شد. این ایالت بعد از آزادسازی از اشغال عثمانی‌ها در سال ۱۱۴۲ ه ق به‌عنوان پایگاه سیاسی و نظامی افشاریه مبدل گردید. فرمانروای افشار به عللی همچون قرار داشتن کرمانشاهان در مسیر شاهراه ارتباطی خراسان به بغداد، وجود نیروهای فراوان شبه‌نظامی ایلات و عشایر، وفور مواد غذایی و تدارکاتی، وجود استحکامات طبیعی و همچنین موقعیت ژئواستراتژیکی (۱) (geo strategic) این ایالت در همسایگی با امپراتوری عثمانی، کرمانشاهان را با ساختن قلعه مستحکمی در آن، به پایگاه نظامی خود برای حمله به سرزمین‌های عثمانی تبدیل کرد. نادر طی مدت حکمرانی، حملات مداومی را از این پایگاه علیه عثمانی‌ها ترتیب داد و توانست ضربات سنگینی را بر سپاه قدرتمند این امپراتوری وارد آورد. بعد از مرگ نادر، سیاست تهاجمی او تبدیل به جنگ‌های داخلی و هرج و مرج مدعیان جانشینی وی شد. در این دوره خاندان نادر، بزرگان ایلات و عشایر و فرمانروایان ایلات و مناطق مختلف ایران، هر یک از آشفتگی اوضاع استفاده کرده و مدعی حکومت بر ایران شدند. مسئله اصلی پژوهش حاضر واکاوی موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان در غرب ایران برای مدعیان جانشینی نادرشاه افشار است. در رابطه با مسئله فوق این سؤال مطرح می‌شود که چرا موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان برای مدعیان سلطنت بر ایران اهمیت پیدا کرد؟ ظاهراً مدعیان حکومت بر ایران تصرف کرمانشاهان را با توجه به موقعیت جغرافیایی استراتژیک و امکانات نظامی و تدارکاتی آن، برای تسلط بر تمام ایران لازم و ضروری می‌دانستند. بررسی نقش کرمانشاهان با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک آن در دوره بعد از مرگ نادرشاه با رویکرد توصیفی-تحلیلی، پاسخی به نیازهای ایجادشده برای روشن ساختن زوایایی پنهان علل رویدادهای این منطقه است.

پیشینه پژوهش

درباره این پژوهش تاکنون تحقیق جامع، مستند و متکی به اصول علمی تاریخ‌نگاری مشابه با موضوع موردنظر انجام نگرفته است، ولی در سال‌های گذشته تحقیقات کلی صورت گرفته که بخش‌هایی از آن به موقعیت استراتژیک کرمانشاهان در دوره جدال مدعیان سلطنت بر ایران بعد

از مرگ نادرشاه افشار ارتباط دارد از جمله: «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» نوشته محمدعلی سلطانی (۱۳۷۳)؛ «کرمانشاهان و تمدن دیرینه‌ی آن» اثر ایرج افشار سیستانی (۱۳۸۱)؛ «تاریخ افشاریه و زندیه» نوشته رضا شعبانی (۱۳۷۸)؛ «کریم‌خان زند» نوشته جان پری (۱۳۶۸) و «ایران و کریم‌خان زند» تألیف غلامعلی رجایی (۱۳۸۶)، از تحقیقات جدیدی هستند که در سال‌های گذشته پیرامون تاریخ کرمانشاهان و دوره‌های افشاریه و زندیه منتشر گردیده است. در همه این آثار باوجوداینکه در حوزه پژوهش خود آثار ارزشمندی هستند، اما در رابطه با پژوهش فوق‌الذکر اطلاعات اندکی به مخاطب می‌دهد و نویسندگان به علت حجم گسترده مطالب مجال پرداختن به موقعیت استراتژیک کرمانشاهان برای مدعیان جانشینی نادرشاه را نداشتند، بنابراین بررسی و تحلیل موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان در دوره جدال مدعیان سلطنت بر ایران بعد از مرگ نادرشاه می‌تواند علاوه بر تکمیل مطالب جسته‌وگریخته این آثار، غفلت ناخواسته نویسندگان را در مورد موضوع موردبحث جبران کند. از میان مقالات، پژوهش «رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان در همگرایی و واگرایی با حاکمان زندیه» نوشته حسن زندیه و فریبرز ویسی قلعه گلینه (۱۳۹۳)، از مهم‌ترین آثار قابل‌ذکر در رابطه با موضوع تحقیق حاضر می‌باشند. در این مقاله نویسندگان بیشتر بر روی روابط مثبت و منفی میان ایلات کرمانشاهان و حاکمان زندیه تمرکز داشته‌اند و اهمیت جغرافیایی این منطقه در آن مغفول مانده است.

موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان

کرمانشاهان به‌عنوان مهم‌ترین ایالت منطقه غرب ایران در دوره افشاریه، برای جانشینان نادر و مدعیان بعدی جانشینی او اهمیت زیادی داشت و در اختیار داشتن این ایالت به معنای کلید برتری بر تمام مناطق غربی ایران محسوب می‌شد. مسئله‌ای که جان پری با تأکید بر آن نوشته است: «کرمانشاهان بعد از اصفهان دومین شهر مهم نظامی - سیاسی محسوب می‌شد. علت این اهمیت مربوط به قلعه عظیم آن بود. این قلعه تا شهر یک‌فرسنگ فاصله داشت و پایگاه نیروهای نادری، مرکز قورخانه، انبار مهمات و دروازه غرب و محل اردوکشی علیه قوای عثمانی شمرده می‌شد؛ تشکیلات توپخانه و انبارهای باروت این قلعه برای آنان که آرزوی رسیدن به قدرت را داشتند، بهره‌خداداده‌ای به شمار می‌آمد» (پری، ۱۳۶۸: ۲۴). بنابراین اولین دلیلی که کرمانشاهان را برای مدعیان

جانشینی نادرشاه استراتژیک جلوه می‌داد، وجود قلعه بزرگ در این منطقه بود. این قلعه در سال ۱۱۴۲ ه ق و بعد از آزادسازی کرمانشاهان از اشغال عثمانی به دستور نادرشاه ساخته شد. مهدی خان استرآبادی منشی و مورخ نادر در این باره آورده است: نادر «کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته، از جانب زنگنه و کلهر (۲) آنچه جوان کارآمد باشد ملازم و کار ولایت را منظم ساخته و شهر [و] قلعه قدیم را خراب سازند» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۳). در قلعه مقادیر زیادی تجهیزات نظامی نگهداری می‌شد که هدف اصلی انباشت این تجهیزات حمله به سرزمین‌های عثمانی بود. بهترین توصیف از حجم تجهیزات نظامی در کتاب گلستانه آمده است، وی می‌نویسد: در قلعه «زیاده از هزار و پانصد توپ کلان و نیم کلان و کوچک و بادلیج و تقرب شش صد خمپاره کلان که شصت من تبریز گلوله هر خمپاره است و جباخانه و قورخانه و شش هزار خروار باروت که هر خروار یک صد من تبریز است و اسباب و سایر سرانجام قلعه گیری و غیره...» جمع شده بود (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۴).

قلعه کرمانشاهان با آن همه تجهیزات نظامی که گلستانه توصیف کرده، بعد از مرگ نادرشاه دیگر پایگاهی برای حمله به عثمانی نبود، بلکه مدعیان سلطنت بر ایران قصد داشتند با در اختیار گرفتن و استفاده از تجهیزات کم‌نظیر آن بر رقبای خود غلبه کنند. پس همه مدعیان قدرت در ایران برای یک‌بار هم که شده تلاش کردند کرمانشاهان و قلعه آن را در اختیار بگیرند. دومین علت اهمیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان، نقش ارتباطی این ایالت بود که به‌عنوان شاهراه ارتباطی شرق به غرب عمل می‌کرد. همچنین این ایالت در تقاطع معابر شرقی - غربی مرز عراق و آذربایجان به مرکز ایران و معابر شمالی - جنوبی آذربایجان به سنندج و خرم‌آباد قرار داشت و دشت خوزستان به آن حالتی نظیر شریان ارتباطی مطلوب در سراسر این منطقه را داده بود (پری، ۱۳۶۸: ۲۴). سومین علت اهمیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان، هم‌مرزی با سرزمین‌های عثمانی بود. کرمانشاهان در همسایگی با عراق عرب و نزدیک‌ترین منطقه به بغداد، پایتخت عراق قرار داشت. مدعیان سلطنت بر ایران در مواقع شکست و تنگنا به بغداد فرار کرده و با کمک پاشای بغداد، سلیمان پاشا، تجهیز نیرو کرده و دوباره به وارد کارزار رقابت می‌گردیدند (۳). چهارمین علت، تأمین

نیازهای تدارکاتی و غذایی نیروهای مدعی بود. کرمانشاهان به دلیل شرایط آب و هوایی و حاصلخیزی خاک آن، از دیرباز مناسب برای کشاورزی است. غلات و میوه‌های متنوعی در این منطقه به عمل می‌آید. به طوری که بارتولد در این راستا می‌نویسد: «ولایت کرمانشاه از حیث تهیه غلات یکی از پر ثروت‌ترین ولایات ایران است» (بارتولد، ۱۳۸۶: ۲۰۸). علت پنجم، وجود ایلات و طوایف متعدد در منطقه با توانایی نظامی بالا بود که مدعیان جانشینی نادر برای تأمین نیروی شبه‌نظامی در لشکرکشی‌های خود از آن‌ها استفاده می‌کردند. بنابراین قرار گرفتن در مسیر شاهراه‌های ارتباطی، همسایگی با سرزمین‌های عثمانی، وجود قلعه و مهمات آن، تأمین نیازهای غذایی و تدارکاتی و نیز وجود نیروهای شبه‌نظامی ایلات و طوایف عواملی بودند که کرمانشاهان را برای مدعیان جانشینی نادر و مراکز قدرت در ایران استراتژیک کرده و آنان را برای به دست آوردن آن ایالت مهم به تکاپو انداخته بود.

جانشینان نادر و تلاش برای در اختیار گرفتن کرمانشاهان

بعد از کشته شدن نادرشاه، علیقلی خان با لقب عادل شاه در سال ۱۱۶۰ ه. ق در مشهد به تخت نشست. او تمام فرزندان و فرزندان زادگان نادر را کشت و فقط شاهرخ میرزا، پسر چهارده‌ساله رضا قلی میرزا را زنده نگه داشت، که اگر زمانی مردم به پادشاهی او راضی نشدند، برای جلب نظر آن‌ها، شاهرخ را به تخت شاهی بنشانند و خود به نام او سلطنت کند (کاشانی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۴۰۹؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۵). عادل شاه بعد از تثبیت فرمانروایی خود؛ در اولین اقدام با توجه به موقعیت استراتژیک کرمانشاهان و اهمیت توپخانه نادری در قلعه آنجا که حفظ آن تضمین‌کننده استقرار سلطنت او بر مناطق غربی ایران بود؛ امیر خان پسر یاربیگ‌خان، توپچی‌باشی نادر را با خزانه و سپاه، به جهت محافظت این توپخانه از مشهد فرستاد. در آن زمان اختیار قلعه و توپخانه کرمانشاهان در اختیار «میرزا تقی گلستانه» بود که از طرف نادرشاه به این امر مهم مأمور شده بود. امیرخان برای میرزا خلعت لایق و نامه شاه جدید را همراه آورده که در آن نامه بر این مطلب تأکید شده بود که آن دو نفر مسئول توپخانه هستند و همه کارها را با صلاحدید یکدیگر به انجام رسانند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۱). با توجه به اینکه امیرخان در سال‌های پایانی دوران نادرشاه به محافظت از قلعه و توپخانه کرمانشاهان مأمور شده بود؛ (مروی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۰/۳) به نظر می‌رسد، نادر امیرخان را برای

امر مهمی، شاید حمله به ترکستان فراخوانده و میرزا تقی گلستانه به جای وی مأموریت یافته بود. میرزا تقی گلستانه در زمان نادرشاه، هم به وکالت مالیات و هم مسئول توپخانه کرمانشاهان مقرر شده بود. او در کردستان مشغول جمع‌آوری مالیات ولایات مختلف بود که خبر مرگ نادر را دریافت کرد. وی قصد گوشه‌نشینی داشت، که سرداران سپاه افغان (۴) در خدمت میرزا، او را از این کار منع و خواستند با رهبری میرزا به تصرف نواحی غربی و مرکزی ایران بپردازند، اما میرزا تقی‌خان به‌تنهایی «به سمت کرمانشاهان که ملک موروثی [وی بود، رهسپار شد]» (۵) (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۳۳-۱۳۴). به نظر می‌رسد میرزا تقی‌خان گلستانه که سیاست‌مداری کارگشته محسوب می‌شد و بیش از اینکه یک سردار نظامی باشد یک نخبه سیاسی بود، از احتمال خیانت و شورش افغان‌ها مطلع، و با جدا کردن آن‌ها از خود، به‌تنهایی وارد کرمانشاهان گردید. ظاهراً گلستانه درصدد بود که با استفاده از شرایط جغرافیایی منطقه و در اختیار گرفتن امکانات نظامی قلعه کرمانشاهان، از فرصت استفاده کرده و شروع به قدرت‌یابی کند، اما روند حوادث به‌گونه‌ای پیش رفت که باوجود رقابای قدرتمندتر، به این قانع شد که قلعه را برای مخدومان خود که همانا جانشینان نادرشاه باشند، حفظ کند. از طرف دیگر ابراهیم‌خان که از طرف عادل شاه به‌عنوان حاکم مناطق عراق عجم انتخاب‌شده بود و در اصفهان حضور داشت، قصد شورش علیه برادر را در سر می‌پروراند. او برای تضمین پیروزی شورش علیه برادر درصدد بود ابتدا به تصرف کرمانشاهان و قلعه آن بپردازد و با کمک توپخانه قدرتمند این قلعه، برتری خود را در غرب ایران تضمین کند.

ورود دو تن از نخبگان ایلی کرمانشاهان از ایل زنگنه به نزد ابراهیم‌خان، این فرصت را برای او فراهم کرد که نقشه خود را عملی کند. طبق نوشته‌های گلستانه این دو تن حسین‌خان زنگنه و مرتضی‌قلی خان زنگنه بودند که دومی نواده «شیخ علی‌خان»، وزیر اعظم زمان شاه سلیمان صفوی بود و خانواده‌ی او از دوره صفویه همواره حکمرانی کرمانشاهان را بر عهده داشتند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۴۲). (۶) ابراهیم‌خان حکومت کرمانشاهان را به مرتضی‌قلی خان زنگنه داد، اما حسین‌خان به علت تجربه‌ی بالا و درایت در امور حکومت‌داری، عملاً همه‌کاره کرمانشاهان شد. ابراهیم‌خان سران زنگنه را در مقابل امیرخان توپچی باشی، علم کرد که در صورت در اختیار گرفتن قلعه و

شکست امیرخان، هم از توپخانه قلعه و هم از نیروهای زیاد ایل زنگنه و ایلات هم‌پیمان آن‌ها استفاده کند (همان‌جا). بزرگان زنگنه هنگام بازگشت از اصفهان با وجود پنج هزار نیرویی که از طرف ایلات کرمانشاهان برای آن‌ها فرستاده شده بود، نتوانستند وارد شهر شوند و از طرف نیروهای امیرخان، در قلعه اشتران همدان محاصره شدند. امیرخان در این محاصره هم نیروی کافی داشت و هم از توپخانه قوی قلعه برخوردار بود. خوانین زنگنه به ناچار از ابراهیم‌خان تقاضای کمک کردند. ابراهیم‌خان هم که تسلط بر کرمانشاهان و در اختیار داشتن توپخانه‌ی آن را برای جدال با عادل شاه حیاتی می‌دانست، چهار هزار سوار افغان، کرد و بیات را به سرداری محمدخان کرد (افشار) برای تنبیه امیرخان و فتح کرمانشاهان فرستاد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۴۲-۱۴۳).

محمدخان افشار با سپاهیان خود، امیرخان توپچی‌باشی که او نیز لشکر قلعه و فوج پادشاهی را در اختیار داشت (۷) با تمام تجهیزات و دوازده عراده توپ، شکست داد. امیرخان بعد از این شکست در قلعه تحصن کرد و محمدخان با لشکریان افغان و ازبک و قزلباش، وارد شهر شده و ساکنان، تجار و زوار مستقر در کرمانشاهان را قتل و غارت کرده و بر نواحی آن استیلا یافتند. سپاه مهاجم بعد از مدت کوتاهی دوباره به بیرون شهر که محل اردوگاه آن‌ها بود، بازگشته و مدت بیست روز قلعه مستحکم کرمانشاهان را محاصره کردند، اما چون از عهده فتح آن برنیامدند، به اصفهان بازگشتند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۵ - ۲۶؛ استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۴۶). باوجود اینکه ابراهیم‌خان با جنگ موفق نشد قلعه را تصرف کند، ولی امیرخان با فشار خوانین قلعه مجبور به تمکین از ابراهیم‌خان شد. او از طرف خویش، پسرعمویش، عبدالعلی‌خان، را به‌عنوان حکمران قلعه انتخاب و ۱۵۰۰ تفنگچی و پیاده، برای او به‌جای گذاشت. امیرخان بعد از رسیدن به اصفهان به‌عنوان توپچی‌باشی ابراهیم‌خان انتخاب شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۴۱۳ - ۴۱۴). ابراهیم‌خان اکنون که توانسته بود با کمک کرمانشاهیان، توپخانه و مهمات قلعه را در اختیار داشته باشد و از نیروهای ایلات کرمانشاهان نیز استفاده کند؛ توان لازم را برای شکست عادل شاه داشت، مخصوصاً که امیر اصلان خان افشار، حاکم آذربایجان نیز با سپاهیانش به او پیوسته بود. بنابراین در جنگی که بین زنجان و سلطانیه، میان دو برادر رخ داد، عادل شاه شکست خورده و از پادشاهی برکنار شد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۹۸؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۵؛ شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۲۴ - ۱۲۵).

ابراهیم شاه بعد از این پیروزی میرزا تقی گلستانه را به وزارت کرمانشاهان منصوب و عبدالله خان را به منصب بیگلربیگی این شهر تعیین کرد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۱). بدین ترتیب شاه پاداش همراهی این افراد را در مقابله با عادل شاه به آن‌ها پرداخت و به‌سوی کرمانشاهان روانه نمود. در نهایت ابراهیم شاه نتوانست سلطه کاملی بر ایران داشته باشد، زیرا در راه ساقط کردن حکومت شاهرخ افشار، در حوالی قم، مغلوب او گردید و به دستور او ابتدا کور و سپس مقتول گردید (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۹۹، ۱۰۲). نفر بعدی از جانشینان نادر که نگاه ویژه‌ای به کرمانشاهان داشت، شاه سلیمان دوم بود. می‌رسید محمد متولی با حمایت سرداران خراسان در سال ۱۱۶۳ ه. ق با عنوان شاه سلیمان دوم بر تخت شاهی نشست و شاهرخ را زندانی و کور کرد (همان: ۱۱۰-۱۱۴). شاه سلیمان در مدت کوتاه فرمانروایی خود، برای مناطق و نواحی مختلف ایران حکام و سردارانی را تعیین کرد. در این میان ابوالفتح خان بختیاری به بیگلربیگی عراق عجم (اصفهان) رسید، عبدالعلی خان عرب میش مست خراسانی به سپهسالاری قلمرو علیشکر (کرمانشاهان و همدان) و داروغگی توپخانه کرمانشاهان منصوب شد و میرزا تقی گلستانه به وزارت کرمانشاهان تعیین گردید، از طرف شاه سلیمان دوم به هرکدام از افراد مذکور خلعت فاخر اهدا شد (همان: ۱۲۰). با توجه به اینکه عبدالعلی خان و میرزا تقی خان از زمان ابراهیم خان در قلعه کرمانشاهان حضور داشتند و به‌عنوان حاکمان آن معین شده بودند، بنابراین شاه سلیمان فقط حکمرانی آن‌ها را مورد تأیید قرارداد. بعد از شاه سلیمان، شاهرخ دوباره به قدرت رسید، ولی به علت ناتوانی عملاً فقط بر خراسان حکومت می‌کرد و دیگر مناطق ایران رویکردی خودسرانه را در پیش گرفته و در هر منطقه حاکمی محلی حکومت می‌کرد. در این میان کرمانشاهان که دارای موقعیت استراتژیکی بود، بیش از دیگر نواحی ایران عرصه تاخت و تاز مدعیان جدید سلطنت قرار گرفت.

شورش سران ایلات کرمانشاهان

ایلات کرمانشاهان و بزرگان آن‌ها در زمان نادرشاه به عللی چند با او همراهی کردند که علاوه بر احساسات ملی و میهنی برای نجات کرمانشاهان از اشغال قوای عثمانی و تلاش برای به دست آوردن منصب یا مقامی در دستگاه نادری؛ مهم‌ترین علت آن هراس از قدرت و توانایی سرکوب

شدید نادر بود. مؤلف مجمل التواریخ در این مورد نوشته است: آن‌ها در زمان نادر همواره «از شوکت و سطوت او غمگین و مانند بید لرزان و هراسان و بی تمکین بودند» (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱). البته نباید این نکته را فراموش کرد که شخص نادرشاه با ارتباط نزدیکی که میان خاندان خود و کرده‌ای خراسان برقرار کرده بود، احترام ایلات کرد مناطق غربی ایران را نیز جلب کرد. سران ایلات غرب ایران از زمان قدرت‌گیری وی در سال ۱۱۴۲ ه. ق. مانند یک منجی به او نگریسته و ارتباطی فراتر از سلسله‌مراتب سرداری و سربازی میان آن‌ها برقرار شد. نمونه آن را می‌توان در خدمت مخلصانه و بی‌شائبه دو تن از سران زنگنه به نام‌های حسینعلی‌خان و عبدالباقی‌خان جستجو کرد. این دو که یکی به‌عنوان سردار نظامی و دیگری سفیر سیاسی مطرح بودند، تا پایان عمر در کنار نادر حضور داشتند و همواره مورد احترام شاه افشار بودند (رک. مروی، ۱۳۷۴: ۱/۱۳۴، ۳/۱۳۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۵۸-۱۶۳؛ شعبانی، ۱۳۶۹: ۱/۱۸۹؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، ۱۳۶۴: ۸۸). بعد از مرگ نادر و ضعف جانشینان او، به‌خصوص بعد از شکست و مرگ ابراهیم شاه، عرصه برای جولان رؤسای ایلات خالی شد. بزرگان ایلات کرمانشاهان با توجه به در اختیار داشتن این منطقه استراتژیک و نیروی رزمی فراوان، به دنبال خودسری و استقلال خویش بودند، اما مهم‌ترین مانع بر سر راه استقلال آن‌ها، وجود قلعه مستحکم کرمانشاهان با حاکمان غیربومی آن بود.

درواقع در اختیار داشتن این قلعه مستحکم، بهترین زمینه برای اعلام استقلال و یکه‌تازی حاکمان آن محسوب می‌شد (رجایی، ۱۳۸۶: ۳۲)، قلعه‌ای که سران شورشی نه قدرت فتح آن را داشتند و نه می‌توانستند با وجود اختلاف‌های که در میان آن‌ها بود با حاکمان غیربومی این قلعه متحد شوند. بنابراین دو شورش عمده در کرمانشاهان که توسط دو تن از بزرگان زنگنه روی داد، با دسیسه‌چینی و مخالفت حکام و بزرگان قلعه به شکست انجامید و رهبران شورش کشته و کور شدند. این دو تن «حسین‌خان زنگنه» معروف به حاج و «امامقلی‌خان زنگنه» بودند. حسین‌خان که ظاهراً توسط نادر کور شده بود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۴۶)، با وجود کوری توانست با تکیه بر ایل خود حاج و سایر طوایف زنگنه، کرمانشاهان را تصرف و حتی تا نواحی اسدآباد همدان را نیز عرصه تاخت‌وتاز قرار دهد. وی به فکر تسخیر قلعه کرمانشاهان، تنها مانع حکمرانی مطلق بر تمام ایالت بود که درنهایت با توطئه سران قلعه به‌ویژه میرزا تقی گلستانه و کمک گرفتن از سلیم‌خان،

سردار ابراهیم شاه در عراق عجم، ناکام ماند. سلیم خان توانست با حيله حسين خان را به نزد خود دعوت کند و شبانه در بين راه وی را بکشد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۰-۱۵۱).

دومین فرمانده شورشی یعنی امامقلی خان زنگنه توانست مدت بیشتری کرمانشاهان را به آشوب بکشانند. رهبر شورش که در سپاه ابراهیم شاه در جنگ با عادل شاه نیز حضور داشت، بعد از شکست و ازهم گسیختگی نیروهای ابراهیم شاه از سپاهیان شاهرخ، لشکر شکست خورده را رها کرده و به طرف کرمانشاهان آمد. او توانست با وجود کمی تعداد سربازانش، نیروهای پرتعداد خوانین مخالفش از جمله کلهر و زنگنه و سران قلعه را شکست داده و کرمانشاهان را تصرف کند. امامقلی خان نیز به مانند حسین خان تنها مانع خود را در راه فرمانروایی بر منطقه، قلعه مستحکم کرمانشاهان و سران پر قدرت آن می دانست. بنابراین با جمع آوری یازده هزار سرباز از ایلات متحد خود به فکر تسخیر قلعه افتاد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۰-۱۵۳). اما دژی که نادرشاه ساخته، پایدارتر از آن بود که خانی مثل امامقلی با نیرو و تجهیزات ناکافی بتواند آن را فتح کند. امامقلی خان با اینکه قدرت فتح قلعه را نداشت ولی با محاصره و جدال هر روزه با اهالی قلعه، کار را بر آن ها سخت کرده بود. بنابراین سران قلعه (عبدالعلی خان عرب میش مست خراسانی و میرزا تقی گلستانه) این بار نیز تصمیم گرفتند از کمک نیروهای خارج از کرمانشاهان برای شکست خان شورشی استفاده کنند. آن ها حسنعلی خان مامویی، والی کردستان را برای مقابله با او به کرمانشاهان دعوت کردند. والی کردستان دعوت سران قلعه را پذیرفت و در جنگی که در منطقه بیلوار- محلی بین کردستان و کرمانشاهان- روی داد، امامقلی خان شکست سختی خورده و به زحمت توانست جان خود را نجات دهد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۳-۱۵۹). سران قلعه، خان شکست خورده زنگنه را که به میان ایل خود رفته بود، رها نکردند، زیرا از شورش دوباره او می ترسیدند. پس به کمک مرتضی خان کوسه احمدلو افشار، سردار شاهرخ شاه در مناطق غربی ایران، امامقلی خان را به نزد خود کشانده و بعد از کور کردنش، وی را در قلعه کرمانشاهان زندانی کردند (همان: ۱۶۱-۱۶۵). بدین ترتیب شورش امام قلی خان زنگنه نیز با دسیسه حاکمان قلعه و خوانین زنگنه بدون نتیجه پایان یافت و فقط چند صباحی نواحی کرمانشاهان را به هرج و مرج و آشوب کشانند.

کریم‌خان مهم‌ترین مدعی تصاحب کرمانشاهان

در میان مدعیان جدید فرمانروایی بر ایران، کریم‌خان زند بیش از دیگران برای تصرف کرمانشاهان تلاش کرد، زیرا که خان زند با درک صحیح و دوراندیشی سیاسی، دستیابی به کرمانشاهان را برای فتح دیگر مناطق ایران لازم و حیاتی می‌شمرد و در اختیار داشتن آن را به معنای برتری سوق‌الجیشی بر تمام مناطق غربی می‌دانست. کریم‌خان چند دلیل عمده برای تسلط بر کرمانشاهان داشت: ۱. نیاز به تجهیزات نظامی قلعه؛ کریم‌خان نیز به‌مانند تمام مدعیانی که در پی فتح کرمانشاهان بودند، دستیابی به قلعه کرمانشاهان و استفاده از تجهیزات نظامی آن را برای پیشبرد اهداف جنگی خود راهگشا می‌دانست. ۲. همسایگی کرمانشاهان با زادگاه کریم‌خان؛ پری و کمازان از توابع ملایر ایالت همدان، به‌عنوان زادگاه کریم‌خان محسوب می‌شد، بنابراین کریم‌خان می‌خواست با تصرف این شهر علاوه بر اینکه بر وسعت منطقه تحت نفوذ خود بیفزاید، از نزدیک شدن دیگر مدعیان سلطنت به زادگاهش که پایگاه اولیه او محسوب می‌شد، جلوگیری کند. ۳. همبستگی با مردم غرب ایران به‌ویژه کرمانشاهان؛ خان زند و مردم غرب ایران به‌ویژه ایالت کرمانشاهان از نظر اشتراکات، زبانی، قومی و فرهنگی خیلی به همدیگر نزدیک بودند، به همین علت کریم‌خان مردم کرمانشاهان را حامی خود می‌دانست (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱۳۷۲/۲). از طرف دیگر مردم کرمانشاهان نیز خان زند را از خود دانسته و با او احساس همبستگی بیشتری نسبت به دیگر مدعیان سلطنت بر ایران داشتند. ۴. تسلط بر شاهراه‌های ارتباطی کرمانشاهان؛ در اختیار گرفتن کرمانشاهان این مزیت را به کریم‌خان می‌داد که با استفاده از مسیرهای ارتباطی این منطقه اهداف دوراندیشانه خود برای حمله به مناطق کردستان، آذربایجان و عراق عرب دنبال کند. در همین راستا خان زند چند بار برای در اختیار گرفتن کرمانشاهان تلاش کرد. در مرحله اول در سال ۱۱۶۴ ه. ق. بعد از اتحاد سه‌گانه با علی‌مردان خان بختیاری و ابوالفتح خان بختیاری و قرار دادن میرزا ابوتراب، دخترزاده شاه سلطان حسین، با لقب شاه اسماعیل سوم به‌عنوان شاه دست‌نشانده، خود فرماندهی سپاه متحد را در اختیار گرفت و عازم تصرف نواحی غربی ایران شد (نامی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶). وی بعد از تصرف چند شهر، پشت دروازه‌های قلعه مستحکم کرمانشاهان متوقف ماند. حاکمان این قلعه (میرزا تقی گلستانه و عبدالعلی خان میش مست خراسانی) به‌هیچ‌روی قصد تحویل این

دژ مستحکم را نداشتند به همین علت با ارسال پیشکش نه‌چندان باارزشی، کریم‌خان را راضی به ترک محاصره کردند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۷۷ - ۱۷۸).

به نظر می‌رسد میرزا تقی گلستانه و عبدالعلی‌خان میش مست خراسانی در هرج‌ومرج اوضاع داخلی ایران با تکیه بر استحکامات و تجهیزات قلعه، قصد واگذاری این پایگاه محکم را به هیچ‌یک از مدعیان سلطنت نداشتند، آن‌ها با سیاستی هوشمندانه، در درگیری‌های قوای مدعی سلطنت تا زمانی که خطری متوجه آن‌ها نبود، مستقیماً وارد نمی‌شدند، بلکه با کمک به مدعیانی کم‌خطرتر و تجهیز آن‌ها در مقابله با مدعیان که همیشه داعیه حکومت بر کرمانشاهان را داشتند، پرداخته و در جهت تضعیف دشمنان واقعی خود حرکت می‌کردند. آن‌ها قبل از کریم‌خان، آزاد خان را نیز ناکام گذاشته بودند؛ میرزا تقی گلستانه و عبدالعلی‌خان عرب خراسانی، پیشنهاد آزاد خان افغان را برای اتحاد رد کردند. آزادخان بعد شکست ابراهیم شاه از سپاه شاهرخ شاه، با پانزده هزار نفر از نیروهای افغان، سپاه متلاشی ابراهیم شاه را رها و بعد از ورود به آذربایجان، آنجا را تسخیر کرد. حاکم جدید آذربایجان طی نامه‌ای درخواست اتحاد ایالت کرمانشاهان و آذربایجان را نمود، اما سران قلعه که از نیت واقعی خان افغان مبنی بر به‌دست آوردن قلعه مطلع بودند، در پاسخ به درخواست او طفره رفتند و اتحاد را به زمان دیگری موکول کردند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۸۵-۱۸۶؛ وره‌رام، ۱۳۸۵: ۴۶). ظاهراً آزادخان نیز به‌مانند دیگر مدعیان سلطنت به اهمیت در اختیار داشتن کرمانشاهان برای سلطنت بر ایران واقف بود، اما او در کرمانشاهان نه مانند کریم‌خان از نفوذ قومی و قبیله‌ای برخوردار بود نه حتی مانند علیمردان خان بختیاری و اسماعیل‌خان فیلی می‌توانست از نفوذ منطقه‌ای خود استفاده کند. بنابراین تنها راه دستیابی به کرمانشاهان را اتحاد با سران غیربومی قلعه می‌دانست که البته این استراتژی در مرحله اول ناکام ماند.

سران قلعه که خطر کریم‌خان زند بیش از دیگر مدعیان سلطنت می‌دیدند، از علیمردان خان بختیاری و اسماعیل‌خان فیلی برای مقابله با کریم‌خان درخواست کمک و اتحاد کردند، علی‌مردان خان بعد از به هم خوردن اتحاد با کریم‌خان، اکنون به‌عنوان دشمن شماره یک خان زند محسوب

می‌شد به همراه اسماعیل خان فیلی، حاکم لرستان به حاکمان قلعه کرمانشاهان پیوسته و قصد داشت به کمک نیرو و تجهیزات پرشمار قلعه، شکست‌های قبلی خود را از سپاه زندیه جبران کند و نیم‌نگاهی به فرمانروایی بر ایران داشته باشد. این اتحاد ابتدا قرین موفقیت بود و حتی توانست یورش محمدخان به کرمانشاهان را ناکام گذارد، (۸) اما در جنگ دیگری در منطقه پری و کمازان نیروهای متحد از سپاه زندیه به رهبری کریم‌خان شکست خوردند و اتحاد آن‌ها پایان یافت (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۹۷-۲۰۱). کریم‌خان بعد از این پیروزی، قصد حمله به کرمانشاهان و محاصره قلعه این شهر را داشت که خبر ورود لشکریان قاجار به مناطق غربی ایران را دریافت کرد. محمدحسن خان قاجار، یکی دیگر از مدعیان سلطنت که مناطق شمالی ایران را در اختیار داشت، با سی هزار سرباز از قبایل یموت و کولان و قاجار برای کمک به علی مردان‌خان بختیاری و حاکمان قلعه آمده بود، اما قبل از پیوستن به آن‌ها، از شکست متحدین اطلاع پیدا کرد و صلاح کار را در بازگشت به استرآباد دید، ولی کریم‌خان این امر را نشان ضعف سپاه قاجار دانست، بنابراین محاصره قلعه کرمانشاهان را به ایلات هم‌پیمانش در کرمانشاهان (کلهر، زنگنه و وند) (۹) سپرد و خود با سپاهیان به تعقیب نیروهای قاجاریه پرداخت (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۰۲؛ پری، ۱۳۶۸: ۵۵). ظاهراً محمدحسن خان قاجار که شمال ایران را در اختیار داشت، به موقعیت استراتژیک ژئو کرمانشاهان برای تسلط بر دیگر مناطق ایران واقف بود، به همین علت در درگیری میان دیگر مدعیان در کرمانشاهان وارد شد. او می‌خواست با کمک حاکمان قلعه و علی مراد خان بختیاری، بر دشمنان بزرگ‌تر خود همچون کریم‌خان زند و آزاد خان افغان غلبه کند.

حمایت ایلات و طوایف کرمانشاهان از زندیه

سران ایلات و طوایف و مردم کرمانشاهان به عللی چند حکومت کریم‌خان را به دیگر مدعیان سلطنت بر ایران همچون، علی مردان‌خان بختیاری، آزاد خان افغان و محمدحسن خان قاجار ترجیح می‌دادند و برای دستیابی وی به قدرت از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌ورزیدند علت اول همراهی کرمانشاهیان با کریم‌خان مربوط می‌شود به اقدامات سران و اهالی قلعه که موجب بروز اختلاف و خصومت میان آن‌ها و مردم و ایلات و طوایف آن منطقه گردید. اهالی قلعه کرمانشاهان از طوایف ترکمان و عرب میش مست خراسانی و مجموعه ایلات غیر کرد تشکیل گردیدند که بنا

به فرمان نادرشاه طی عملیات ساختن قلعه در آن ساکن شدند. (۱۰) اولین اقدام خصمانه کشته شدن دو تن از سران زنگنه با دسیسه حاکمان قلعه کرمانشاهان بود که عمق کینه میان این دو گروه را بیشتر کرد؛ همان طور که گفته شد، در دوره جانشینان نادرشاه دو شورش گسترده در کرمانشاهان توسط دو تن از سران زنگنه روی داد که با دخالت حاکمان قلعه، سرکوب شد و رهبران شورش کشته شدند. این موضوع باعث بروز کینه و دشمنی دائم میان بزرگان ایلات کرمانشاهان با اهالی قلعه شد (زندیه، ویسی قلعه گلینه، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹). دومین اقدام غیردوستانه، همکاری و اتحاد سران قلعه با آزاد خان افغان، خوانین بختیاری و فیلی و محمدحسن قاجار بود که باعث نزدیکی هرچه بیشتر زندیه و مردم کرمانشاهان شد.

بنابراین مردم کرمانشاهان با شکل دادن این اتحاد، کوشیدند از اشغال کرمانشاهان به دست نیروهای غیرخودی جلوگیری کنند و تمامیت ارضی و حیثیت کرمانشاهان را با کمک بزرگان طایفه زندیه به دست آورند (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/۲۴۹). علت دوم: اشتراکات زبانی، قومی و فرهنگی مردم کرمانشاهان با خاندان کریم خان بود. ظاهراً کریم خان از مادری زنگنه متولد شده بود (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲/۶۵۹)، پس می توان استنباط کرد که مردم کرمانشاهان به ویژه ایل زنگنه و ایلات وابسته همچون ایل وند و کلهر با کریم خان احساس نزدیکی بیشتری کرده و با توجه به اینکه گویش مردمان طایفه زند (لکی) به زبان مردم کرمانشاهان (کردی کلهری) خیلی شبیه بود، بنابراین مردم کرمانشاهان از نظر زبانی و فرهنگی با خان زند اشتراکات زیادی داشتند. این اشتراکات، برخی از نویسندگان معاصر را به اشتباه انداخت، به طوری که ایلات کلهر و زنگنه را در ردیف ایلات لر و لک زبان قرار داده اند (ر. ک: هدایتی، ۱۳۳۴: ۱/۷۹؛ پری، ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۹۰؛ شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۷).

خان زند در سال های بعد با انتخاب دختر محمدخان کلهر به همسری خود (۱۱)، توانست اعتماد سران مقتدر کلهر و طوایف وابسته به آنها را جلب کند. به گونه ای که سپاهیان کلهر در راه به قدرت رسیدن او از هیچ کوششی فروگذاری نکرده و حتی بعد از به سلطنت رسیدن وی، عده ی زیادی از آنها به شیراز کوچ کرده و وظیفه نظارت بر ایلات نآرام و شورش مانند بختیاری و

قشقای را بر عهده داشتند (محمدی کلهر، ۱۳۸۲: ۱۹۱؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ۱/۲: ۶۲۵). کریم‌خان نیز به پاس خدمات مخلصانه آن‌ها، اداره حکومت‌های منطقه را به خودشان واگذار کرده و همواره موردحمایت او بودند (فوران، ۱۳۸۶: ۱۴۰). سران ایلات بزرگ کرمانشاهان (زنگنه، کلهر و وند)، با جمعیتی حدود ۸۰ هزار خانوار، با نیروهای رزمی زیادی به محاصره قلعه کرمانشاهان پرداختند. آن‌ها با وجود اینکه از شدت آتش توپخانه قلعه قدرت نزدیک شدن به قلعه را نداشتند و چند بار در درگیری با نیروهای قلعه شکست خوردند، ولی همچنان محاصره قلعه را از فاصله دورتر ادامه دادند. از طرف کریم‌خان هم ابتدا صادق خان برادر محمدخان زند به کمک آن‌ها رفت، ولی با شکست صادق خان در نهایت محمدخان خود با تمام قوا به کمک ایلات کرمانشاهان شتافت (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۱۶-۲۲۸). هنگامی که محمدخان مشغول محاصره قلعه بود، کریم‌خان زند در تعقیب نیروهای محمدحسن خان به استرآباد رسید و آنجا را محاصره کرد، اما شکست سختی خورد و بیشتر سپاهیان‌ش اسیر قاجارها شدند (نامی، ۱۳۶۸: ۲۸ - ۲۹) ساروی در مورد فرار کریم‌خان از استرآباد می‌نویسد: «اسباب بزرگانه را گذاشته از راه غزلوق به سلطان میدان و از آنجا به‌جانب صفهان شتابان گردید» (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۳). محمدخان بدون توجه به شکست کریم‌خان با کمک ایلات کرمانشاهان محاصره را به‌صورت جدی ادامه داد. مجهز بودن اهالی قلعه به توپخانه، جرأت یورش گسترده محمدخان به قلعه را نمی‌داد و نیروهای قلعه نیز آن قدر قوی نبودند که در جنگ رودررو بر سربازان پرتعداد خان زند پیروز شوند. طولانی شدن محاصره به ضرر اهالی قلعه بود که از کمبود آذوقه نیز رنج می‌بردند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۲۸-۲۴۲). برای حل این مشکل سران قلعه چند نفر را برای درخواست کمک از علی مردان خان بختیاری و اسماعیل خان فیلی که هر دو بعد از آخرین شکست از کریم‌خان در بغداد پناهنده شده بودند، فرستادند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۳). همان‌طور که قبلاً اشاره شد یکی از مزیت‌های موقعیت جغرافیایی کرمانشاهان همسایگی با سرزمین‌های عثمانی به‌ویژه عراق عرب بود. مدعیان سلطنت بر ایران هرگاه در تنگنا قرار گرفته یا اینکه در منطقه کرمانشاهان با شکست روبرو می‌شدند، به‌سرعت از طریق مرزهای غربی این ایالت خود را به بغداد رسانده و با کمک پاشای بغداد، تجهیز نیرو کرده و دوباره وارد درگیرهای سلطنت می‌شدند. علیمردان خان بختیاری و اسماعیل خان فیلی دو تن از همین مدعیان بودند که با کمک

سلیمان پاشا، حاکم بغداد و مصطفی خان شاملوی بیگدلی، سفیر نادر به دربار عثمانی، فردی مجهول‌النسب را با لقب حسین ثانی علم کردند. (۱۲) آن‌ها با هدف کمک به قلعه‌گیان، و ضربه زدن به کریم‌خان زند و به امید اینکه احساسات مردم مناطق غربی هواخواه خاندان صفوی را با خود همراه کنند، در خاک ایران پیشروی کردند. در این بین محمدخان بعد از آگاهی از حمله خوانین پناهنده بغداد، کریم‌خان را از ماجرا آگاه کرد. کریم‌خان که بعد از شکست از محمدحسن خان قاجار در اصفهان اقامت داشت، در سال ۱۱۶۶ ه. ق برای مقابله با لشکر تجهیززی از بغداد، وارد کرمانشاهان شد (نامی، ۱۳۶۸: ۳۱). خان زند بعد از دیدار با سران ایلات کرمانشاهان که متحدان اصلی او در منطقه غرب ایران محسوب می‌شدند، اهالی قلعه را به صلح و تسلیم قلعه فراخواند. اهالی قلعه ابتدا قصد تسلیم نداشتند، ولی در نهایت با تصمیم سران قلعه (محمدتقی گلستانه، عبدالعلی خان) و همچنین ناامیدی اهالی از کمک شاهزاده، با خان زند صلح کرده و بعد از بخشش تمامی ساکنان قلعه، این دژ مستحکم را به وی تحویل دادند. بدین ترتیب قلعه مستحکم کرمانشاهان بعد از چهارده ماه محاصره طولانی، سرانجام با کمک ایلات و طوایف این ایالت در اختیار حکومت زندیه قرار گرفت (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶۳-۲۶۵). کریم‌خان بعد از در اختیار گرفتن قلعه با تجهیز سپاه خود به توپخانه آن و همراهی ایلات متحد کرمانشاهی، به جنگ با نیروهای شاهزاده مجهول‌النسب و خوانین همراه وی رفت. سپاه زندیه توانست در نبردی نه‌چندان سخت در منطقه بیلوار کرمانشاهان (۱۳)، نیروهای نامنظم و ازهم‌گسیخته شاهزاده را شکست داده و غنائم زیادی به دست آوردند. در این جنگ مصطفی خان به همراه بسیاری از نیروهایش دستگیر شد، اسماعیل‌خان به محل حکومت خود در لرستان متواری شد و علی مردان‌خان و شاهزاده دروغین به کوه‌های کردستان فرار کردند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۳-۹۴؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶۰-۲۶۲ و ۲۶۷-۲۶۹؛ نامی، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۳؛ ذنبلی، ۱۳۵۰: ۱۸؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۲۰).

افغان‌ها آخرین مدعی تسلط بر کرمانشاهان

کریم‌خان بعد از پیروزی در جنگ بیلوار و خارج کردن علی مردان‌خان بختیاری از جمع مدعیان فرمانروایی بر ایران، به دنبال شکست دادن یکی دیگر از مدعیان قدرت در ایران یعنی آزادخان

افغان بود. خان افغان با آمدن برای کمک به سپاه شاهزاده مجهول‌النسب این فرصت را برای کریم‌خان ایجاد کرد. آزادخان که توان مقابله با سپاه آماده زندیه را در خود نمی‌دید، از کریم‌خان درخواست کرد که به سپاه افغان اجازه داده شود به آذربایجان برگردد، ولی فرمانروای زند سپاه افغان و رهبر آن‌ها را چون صیدی در قفس می‌دید و با وجود نارضایتی سردارانش به آن‌ها حمله کرد. سرانجام این جنگ به علت از خودگذشتگی افغانان و خالی کردن صحنه جنگ توسط سرداران زندیه از جمله شیخ علی‌خان و محمدخان با شکست سخت کریم‌خان پایان یافت. کریم‌خان به سوی اصفهان فرار کرد و سرداران زند به قلعه پری و کمازان پناه بردند (نامی، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۶؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۵۷). آزادخان که بعد از این پیروزی بزرگ تا چند سال قدرت برتر مناطق غربی و مرکزی ایران بود، قصد داشت کرمانشاهان را در اختیار بگیرد و با استفاده از امکانات و موقعیت این منطقه بر دیگر مناطق ایران نیز تسلط پیدا کند. او برای این منظور محمدتقی گلستانه را که بعد از شکست کریم‌خان به همراه عبدالعلی خان به اردوی او پیوسته بود، با وعده حکومت کرمانشاهان، جهت تسلیم شهر به افغان‌ها، میان بزرگان ایلات این منطقه فرستاد. محمدامین گلستانه در کتاب خود نوشته است: میرزا برای جلوگیری از تحریک احساسات مردم و درگیری میان آن‌ها از به همراه بردن سربازان پیشنهادی آزادخان سرباز زد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۰۴-۳۰۷). اما درخواست تسلیم شهر به افغان‌ها به هیچ‌روی مورد قبول بزرگان کرمانشاهان قرار نگرفت، ظاهراً آن‌ها تابعیت نیروی‌های بیگانه به‌ویژه افغان‌ها را باعث حقارت خود می‌دانستند. پس به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از حمله و تسلط نیروهای افغان بر کرمانشاهان، شهر را تخلیه و ویران کنند و مردم را به نواحی غربی ایالت کوچ دهند که در صورت حمله آزادخان، وی با شهری ویران و بی‌آذوقه مواجه شود و به هدفش نرسد.

مؤلف مجمل‌التواریخ در مورد تخلیه کرمانشاهان می‌نویسد: «جمیع مردمان سکنه را کوچانیده، بعضی را به میان ایل فرستادند و مابقی به طرف ذهاب و بغداد متفرق گشتند. و پانزده روز خوانین و سرکردگان به خرابی شهر و طرق پرداخته و روز شانزدهم از شهر برآمده به اتفاق میرزا به سمت گیلان و کاوران که محل سکونت ایلات و سرحد روم [عثمانی] و ایرانست مرحله پیما گردیدند» (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۱۰-۳۱۱). ایلات و بزرگان کرمانشاهان به همراه میرزا تقی‌خان به محل اقامت

خود رسیدند، محمدخان زند که بعد از شکست دوم از آزادخان در چمچمال کرمانشاهان حضور داشت به صورت پنهانی حیدرخان زنگنه را به کشتن میرزا تقی ترغیب کرد. ظاهراً محمدخان از ارتباط میرزا با پاشایان عثمانی و تلاش احتمالی او برای مجاب کردن این پاشایان در حمله به ایران ترس داشت، پس می‌خواست هرچه زودتر از شر میرزا راحت شود. خوانین زنگنه به رهبری حیدرخان جامه بزرگی میرزا تقی‌خان را کشتند و برادران و خانواده وی دستگیر کردند، ولی آن‌ها شبانه خود را نجات داده و به خاک عثمانی پناهنده شدند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۱۱-۳۱۴). با توجه به پناهنده شدن خانواده میرزا تقی‌خان به عثمانی، به نظر می‌رسد سوءظن محمدخان به میرزا تقی‌خان مبنی بر ارتباط میرزا با پاشایان عثمانی به‌دوراز حقیقت هم نبوده است.

نابودی قلعه کرمانشاهان

محمدخان زند و بزرگان زندیه که با حيله علی مردان خان بختیاری به اردوگاه او در کوه‌های بختیاری رفته بودند، با کشتن علیمردان خان از اسارت بختیاری‌ها نجات یافتند (نامی، ۱۳۶۸: ۴۴). محمدخان بعد از این ماجرا به نواحی مرزی کرمانشاهان وارد شد و به متحدان زنگنه و کلهر خود ملحق شد. او سربازان بیشتری از میان ایلات وند کرمانشاهان جذب کرد و استقرار خود را بر نواحی غربی کرمانشاه تضمین کرد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۰۰). می‌توان تخمین زد که نیروهای محمدخان در این زمان به حدود چهل هزار نفر رسیدند و می‌توانست کمک بزرگی برای قدرت گرفتن دوباره سلسله زندیه در غرب باشد. هنگامی که محمدخان در اوج قدرت، نواحی ذهاب را برای اقامت انتخاب کرده بود، پاشای ذهاب به‌وسیله سفیری از خان زند مطالبه باج و خراج معمول سالیانه را داشت - ذهاب آن زمان به‌عنوان یکی از ده پاشا نشین تابع بغداد محسوب می‌شد- (راولینسون، ۱۳۶۱: ۵۰)، محمدخان از این درخواست بشدت عصبانی شد به‌گونه‌ای که می‌خواست به پاشا حمله کند و آن بخش از خاک ذهاب را که در تسلط عثمانی‌ها قرار داشت، پس بگیرد، اما چون هنوز از جبهه‌ی داخلی با خان افغان درگیر بودند و همچنین نمی‌خواست با یک رقیب خارجی بدون اجازه کریم‌خان درگیر شود، از حمله منصرف شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۰۰). پری معتقد است، محمدخان در مدت‌زمانی که در مرزهای ایالت کرمانشاهان مستقر بود، برای سپاهیان آزاد خان خطر جدی

محسوب می‌شد و مزاحمت‌های زیادی را از این ناحیه برای آن‌ها فراهم آورد، ولی اشتباه نابخردانه‌ی او در کشتن کرم خان جالوند و صادق سلطان، از بزرگان ایلات وند، موجب نفرت و بیزاری عده‌ای از جنگجویان این ایلات و ایل کلهر شد به همین علت خان زند مجبور شد بعد از دو ماه اقامت در مرز، منطقه را ترک کند و با باقی‌مانده سپاهیان خود به سوی کرمانشاهان حرکت کند (پری، ۱۳۶۸: ۸۲). محمدخان در نزدیکی کرمانشاهان دستور تخریب قلعه کرمانشاهان را صادر کرد، تصمیم احساسی و از روی ترس که یکی از مهم‌ترین قلاع استراتژیک ایران در آن زمان را به ورطه نابودی کشاند. ظاهراً علت اصلی ویران کردن قلعه جلوگیری از دسترسی آزاد خان به آن بود، چون محمدخان خوب می‌دانست که اگر کرمانشاهان در اختیار افغان‌ها قرار گیرد، سلسله زندیه یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک خود را از دست خواهد داد و شاید دیگر امیدی به احیای قدرتشان در غرب ایران نداشتند. گلستانه تخریب قلعه را این‌گونه شرح می‌دهد: «محمدخان [خود با جمعی از سواران به عزم تخریب قلعه روان گردیدند و از ایلات پیاده بسیاری قلعه فرستاد که توپ‌های کلان و کوچک و خمپاره‌ها را شکسته در آب قراسو (۱۴) اندازند و خود در بیرون قلعه ایستاده مردمان بسیاری را به خراب نمودن بروج مقرر نموده در عرصه سه یوم بروج را خراب و جمیع توپ‌ها و خمپاره‌ها را در آب انداختند. و خم‌های باروت را که در بدن قلعه در خاک بود بیرون آورده، بر زمین ریختند و در هر جا باروت یافتند بانبان برآوردند و از محلی که باروت مقرر نمود که باروت به زمین بریزند تا شهر و مردمان (را) از اطراف (قلعه) دور کرده آتش به باروت رسانیدند. همه‌جا باروت شعله کشیده از بیرون شهر تا قلعه به خط مستقیم شعله به باروت (قلعه) رسید. و آتش در گرفت که قلعه را با خان‌ها و جبه‌خانه خراب نموده با زمین هموار ساخت و (اثری) از قلعه و سرانجام برج‌ها نمانده» (۱۵) (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۰۲).

بدین ترتیب قلعه افسانه‌ای کرمانشاهان با آن همه تجهیزات، توپخانه و استحکامات به خاطر هراس محمدخان مبنی بر دستیابی افغان‌ها به آن، ویران و حتی شهر نیز تخریب شد. شاید اگر خان زند کمی با درایت عمل کرده و حفاظت از قلعه را به خود ایلات کرمانشاهان واگذار می‌نمود، نه آزاد خان و نه حتی محمدحسن خان به راحتی قادر نبودند به آن تسلط پیدا کنند و این قلعه می‌توانست برای سال‌های آینده حکومت زندیه مورد استفاده زیادی قرار گیرد. آزاد خان افغان یک‌بار

دیگر تلاش کرد کرمانشاهان را در اختیار بگیرد و از این منطقه دوباره وارد عرصه قدرت ایران شود. اما این بار خان افغان جایگاهی ضعیف‌تر از دفعه اول داشت، او بار اول بعد شکست کریم‌خان و در موضع قدرت قصد تصاحب کرمانشاهان را داشت اما با وجود تلاش فراوان به علی که در بالا به آن اشاره شد موفق به این کار نشد. در مرتبه دوم زمانی تصمیم به فتح کرمانشاهان گرفت که بعد از شکست از فتحعلی خان افشار و فرار به بغداد، از آنجا به مناطق مرزی کرمانشاهان حمله کرد و حتی برخی از مناطق مرزی را نیز تصاحب کرد، اما بازهم به علت عدم استقبال مردم کرمانشاهان و نیز عدم حمایت پاشای بغداد از او، مجبور شد کرمانشاهان را بدون دستاوردی ترک کند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۴۶-۱۴۷).

کریم‌خان پیروز جدال قدرت در ایران

کریم‌خان بعد از خارج کردن علی مردان خان بختیاری از صحنه منازعات قدرت در ایران، در سه جنگ قزوین، سیلاخور و قمشه از آزاد خان افغان شکست خورد و تا مرز نابودی کامل پیش رفت، اما قدرت استقامت و سخت‌کوشی خان زند مانع از آن شد حکومت نیم‌بند زندیه متلاشی گردد. هر بار که سپاه زندیه در برابر افغان‌ها شکست می‌خورد، کریم‌خان به‌سوی مناطق مرکزی و جنوبی ایران فرار و سردارنش همچون محمدخان و شیخ‌علی‌خان به میان مردم کرمانشاهان آمده و مورد حمایت آن‌ها قرار می‌گرفتند. آن‌ها با تمام توان و امکانات به فراریان زندیه کمک کرده و از میان خانوارهای خود سربازانی را برای تجهیز دوباره نیروهای این سرداران فراهم می‌نمودند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۸۶؛ نامی، ۱۳۶۸: ۴۴). در این میان خان افغان با نزدیکی به سران قلعه کرمانشاهان قصد داشت با در اختیار داشتن این پایگاه مهم ضربه نهایی را به کریم‌خان زند وارد کند که با عدم پشتیبانی ایلات کرمانشاهان این حربه ناکام ماند و سرانجام این خان زند بود که بر آزاد خان پیروز شد. این پیروزی باعث نفوذ قابل توجه خاندان زندیه در مناطق غربی و شمال غربی شد (متولی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). همچنین کریم‌خان توانست دیگر رقیب قدرتمندش، محمدحسن خان قاجار را شکست داده و از سال ۱۱۷۶ ه ق که ارومیه، آخرین دژ مقاوم ایران را فتح کرد، فرمانروای مطلق ایران شد (پری، ۱۳۶۸: ۱۳۴). در این پیروزی‌ها بی‌شک موقعیت ژئواستراتژیک کرمانشاهان

و حضور نیروهای نظامی ایلات آن تأثیرگذار بود و کریم‌خان زند بخشی از موفقیت خود را مدیون این امکانات بود. خان زند نیز به پاس خدمات کرمانشاهان و کرمانشاهیان حکومت این ایالت را که خسارت زیادی از جنگ‌های مدعیان قدرت دیده بود، به الله‌قلی‌خان زنگنه واگذار کرد. مؤلف گلشن مراد در مورد انتخاب الله‌قلی‌خان به حکومت کرمانشاهان می‌نویسد: در سال ۱۱۷۶ ه ق که کریم‌خان زند از فتح اورمیه باز می‌گشت، در اصفهان «ایالت و دارایی کرمانشاهان و اکثر محال قلمرو علیشکر و سرحد را به الله‌قلی‌خان زنگنه - نوهی مرحوم شیخ علی خان - شفقت و عنایت فرمود» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱).

الله‌قلی‌خان یکی از مقتدرترین حکمرانان کرمانشاهان بعد از جدش، شیخ علی خان بود. وی با قدرت تمام شروع به بازسازی کرمانشاهان نمود به طوری که دوران حکمرانی ۲۵ ساله او (۱۱۷۶-۱۱۹۹ ه ق) تجدید حیات تاریخی و اجتماعی کرمانشاهان در عهد زندیه محسوب می‌شد. خان زنگنه با ایجاد ابنیه‌های خیریه، دعوت از خاندان‌های علمی و دینی به کرمانشاهان برای نشر علم و دین؛ تربیت استعداد‌های علمی و ادبی، نوسازی و تجدید بنای خرابه‌های سال‌های گذشته و دستور به استقرار اصناف و اهالی ایلات و طوایف در شهر، ساختار شهری و زیربنای کرمانشاهان را رونق بخشید (سلطانی، ۱۳۷۳: ۱۳/۲۶۰). عبداللطیف شوشتری که در دوره الله‌قلی‌خان زنگنه به کرمانشاهان سفر کرده در مورد اقدامات او که موجب امنیت و آرامش در این ایالت گردیده نوشته است: «خان معظم فرمانفرمایی با اقتدار و در ضبط و نسق مملکت یگانه روزگار بود. به عدالت و شجاعت، مظهر لطف و قهر باری و مؤید به تأییدات کردگاری، و الحق از شجاعان و مستعدان زمان بود. بالینکه در آن نواحی همیشه از دستبرد اشرار الوار که گردن به قلاده فرمان کسی نمی‌دهند، بی انتظامی شیوع و در اکثری از ازمه فتنه و آشوب به وقوع می‌آید، و هنگام فرصت رومیان [عثمانی‌ها] کم فرصت نیز که آن مرز و بوم را بس‌الجارند، دست تطاول دراز و به تاخت و تاز قری و دیهات و تخریب مزارع مردم را پریشان احوال دارند، در عهد او از بیم مهابتش فتنه انگیزان بومی و رومی سر در زاویه خمول کشیده، رعایا و برای در مهد امن و آسایش بودند» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۶).

اقدامات الله قلی خان زنگنه در ترمیم خرابی‌ها و بازگشت امنیت و آرامش به منطقه، برای کرمانشاهان که در جدال میان مدعیان سلطنت به ویران‌ای تبدیل شده بود، بهبود اوضاع و رونق نسبی ایجاد کرد. این اقدامات حاکم و البته موقعیت ویژه این ایالت در غرب ایران، شرایط ممتازی را برای آن در دوره قاجار فراهم آورد و به یکی از بزرگترین مراکز داد و ستد با کشور عثمانی تبدیل کرد (رک: اوین، ۱۳۶۲: ۳۴۰؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۳۷؛ کنت دو سرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). گروهی در این باره آورده است: با انتصاب محمدعلی میرزا دولت‌شاه، فرزند فتحعلی‌شاه، به‌عنوان حاکم کرمانشاهان، ایالات خوزستان و لرستان نیز به قلمرو وی افزوده شد. از این زمان کرمانشاهان رونق بسیاری یافت و به‌عنوان قطب تبادلات اقتصادی با عراق عرب و عثمانی در غرب ایران، اهمیت ژئواکونومیکی آن فزونی یافت. بعد از بالا رفتن ارزش کالاهای وارداتی و صادراتی از طریق کرمانشاهان، تجارت در این شهر رونق بسزایی گرفت و همین امر باعث افزایش مهاجرت بازرگانان یهودی و تبریزی و اصفهانی به این شهر شد (گروه، ۱۳۶۹: ۹۷ - ۹۹).

نتایج پژوهش

کرمانشاهان برای مدعیان سلطنت بر ایران به عللی همچون، قرار داشتن قلعه مستحکم و مهم در آن، موقعیت استراتژیک این شهر در همسایگی با سرزمین‌های عثمانی، قرار گرفتن در مسیر شاهراه‌های ارتباطی خراسان به بغداد و آذربایجان به خوزستان، نیروهای شبه‌نظامی فراوان ایالات و طوایف، وفور منابع غذایی و تدارکاتی با اهمیت بود. مدعیان فرمانروایی بر ایران تمام تلاش خود را برای به‌کارگیری موهبت‌های سیاسی و نظامی کرمانشاهان انجام دادند ولی هیچ یک از آن‌ها نتوانستند به‌اندازه‌ی کریم‌خان زند از این موهبت‌ها بهره‌مند شود. خان زند با توجه به حمایت‌های گسترده‌ای که مردم کرمانشاهان از او داشتند، با تلاشی خستگی‌ناپذیر، مدعیان بزرگی همچون؛ محمدحسن‌خان قاجار، آزادخان افغان، علیمردان‌خان بختیاری و اسماعیل‌خان فیلی را شکست داد و ایالت کرمانشاهان را در اختیار گرفت. وی با توجه به موقعیت ژئواستراتژیکی کرمانشاهان و به‌کارگیری امکانات طبیعی و انسانی آن بر دیگر مناطق ایران نیز تسلط پیدا کرد. او به پاس کمک‌های که مردم کرمانشاهان به‌ویژه سران ایالات کلهر، زنگنه و وند از او و خاندان زند داشتند،

حکمرانی مناطق کرمانشاهان را به خود آن‌ها واگذار کرد، و در جهت جبران خسارت‌های بی‌شمار این ایالت گام برداشت. تلاش‌های که در دوره بعدی یعنی دوره قاجار زمینه‌ای را فراهم آورد که کرمانشاهان را به یکی از بزرگترین مراکز صادرات و واردات کالا به سرزمین‌های عثمانی و کشورهای اروپایی تبدیل کند.

پی‌نوشت

۱. ژئواستراتژیک از دو واژه ژئو به معنی زمین و جغرافیا و استراتژیک به معنی راهبرد یا روش اجرایی در دستیابی به هدف تشکیل شده است. ژئواستراتژیک در اصطلاح عبارتست از مطالعه اثر عوامل استراتژیک محیط جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها و اثرگذاری‌های متقابل کشورها در ابعاد گسترده منطقه‌ای و جهانی (مجتهد زاده، ۱۳۹۹: ۲۷). تعریف فوق در مورد کرمانشاهان کاملاً مصداق دارد، زیرا نادرشاه افشار با توجه به موقعیت جغرافیایی این ایالت پایگاه نظامی خود را برای حمله به مناطق عثمانی در آن قرار داد و مدعیان جانشینی او هم کلید برتری بر رقبای خود را به کارگیری شرایط جغرافیایی و موقعیت ارتباطی آن می‌دانستند.

۲- زنگنه و کلهر دو ایل بزرگ کرمانشاهان به شمار می‌آیند که در دوره افشاریه و زندیه نقش زیادی در تحولات منطقه غرب ایران داشته‌اند.

۳- اطلاعات بیشتر در ادامه مقاله حاضر ارائه می‌گردد.

۴- اللهیار خان افغان یکی از سرداران نامی نادر بود که به همراه هشت هزار سوار افغان، به دستور نادر در قزوین و نواحی آن استقرار داشت. او بعد از مرگ نادر شاه، بلافاصله برای دیدار با میرزا تقی وارد کردستان شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۳۵).

۵- برخی محققان همچون جان پری، نویسنده کتاب کریم‌خان زند، میرزا تقی خان را اهل گلستانه‌ی اصفهان معرفی می‌کنند، ولی با توجه به گفته‌ی نویسنده مبنی بر این مطلب که کرمانشاهان ملک موروثی میرزا است، نشان از احتمال کرمانشاهی بودن اصل و نسب وی دارد.

۶- انگلبرت کمپفر در این راستا نوشته است: شیخ علی‌خان صدراعظم ایران «از نژاد کرد است و به طایفه‌ی زنگنه تعلق دارد.... او مردی دیندار، خدا ترس و پرهیزگار است، فقط یک زن دارد و از عیاشی و ولنگاری بیزار است. شمی قوی برای عدالت دارد و رشوه نمی‌گیرد..... بدون اینکه وارد جزئیات امر شوم در اینجا فقط یادآور

می‌شوم که قسمت اعظم اداره‌ی مملکت در دست طایفه‌ای متمرکز شده که وزیر اعظم بدان منسوب است [زنگنه]. شأن و شوکت این خاندان اکنون به پایه‌ی حشمت و سطوت شخص شاه می‌رسد» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۲-۸۴).

۷- امیرخان فوج پادشاهی را هنگام مأموریت یافتن به کرمانشاهان، از مشهد با خود آورده بود (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۵).

۸- برای اطلاع بیشتر از لشکرکشی محمدخان زند به کرمانشاهان رجوع شود به (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۹۳-۱۹۷).

۹- گلستانه در معرفی ایلات وند نوشته است: «ایلات وند سواى ایلات زنگنه و کلهر که چند نفر تیره‌ی عظیم‌اند و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند به‌موجب تفصیل ذیل است و جمیع آن‌ها سپاهی و صاحب دولت‌اند و هر فرقه‌ی از آن‌ها بخطابی موسوم و در آخر خطاب وند ملحق است به طریق مرقوم ذیل: احمدوند، کاکاوند، قلی‌علی‌وند، جلال‌وند، جلیل‌وند، مافی‌وند، بهتولی‌وند، قوریه‌وند، خلیل‌وند، خواجه‌وند، زبیره‌وند، نانکلی‌وند، بوجول‌وند». (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۸)

۱۰- سلطانی معتقد است: از میان تمام ساکنان قلعه تنها میز را تقی‌خان گلستانه اصلاتی کرمانشاهی داشت و به‌عنوان یکی از حاکمان آن شمرده می‌شد (سلطانی، ۱۳۷۳: ۲۴۹/۳).

۱۱- کریم‌خان از دختر محمدخان پسری به نام ابراهیم خان داشت که در دوره علیمرادخان زند کور شد (غفاری، ۱۳۶۹: ۳۸۴).

۱۲- نویسنده کتاب تاریخ گیتی گشا او را ظاهراً به اشتباه شاه سلیمان ثانی می‌خواند (نامی ۱۳۶۸: ۳۲).

۱۳- نویسنده کتاب تحفه‌ی نصری ضمن اشاره به منطقه‌ی بیلوار به‌عنوان محل نبرد، از حضور والی کردستان، حسنعلی‌خان اردلان در این جنگ برای همراهی کریم‌خان نیز سخن گفته است (سندجی (فخرالکتاب)، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

۱۴- عبداللطیف شوشتری که در اواخر دوره کریم‌خان زند رودخانه قره‌سو کرمانشاهان را دیده، در مورد آن می‌نویسد «عذوبت و صفای رودخانه قره‌سو ... حسرت افزای نیل و جیحون و طراوت گل‌های نیلوفر ضیاء بخش دیده انجم در رود سپهر نیلگون است» (شوشتری، عبداللطیف، ۱۳۶۳: ۱۸۰).

۱۵- در حال حاضر آثار خرابه‌های قلعه افسانه‌ای کرمانشاهان در شهرک الهیه این شهر قابل مشاهده و به قلعه کهنه معروف است.

منابع و مطالعات

- استرآبادی، میرزا خان مهدی (۱۳۶۸). تاریخ جهانگشای نادری، تهران: دنیای کتاب.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ترجمه و حواشی علی اصغر سعیدی، بی‌جا: کتابفروشی زوار.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، ج ۲، تهران: نگارستان کتاب.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۸۶). تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردارور، تهران: توس، ۱۳۸۶.
- پری، جان (۱۳۶۸). کریم‌خان زند، ترجمه علی محمدساک، تهران: نشر نو.
- دنبلی «مفتون»، عبدالرزاق بیگ (۱۳۵۰). تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار، بخش دوم، تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- حدیث نادرشاه، بی‌نام (۱۳۷۶). تصحیح، تحشیه و تبلیغات رضا شعبانی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- رجایی، غلامعلی (۱۳۸۶). ایران و کریم‌خان زند، تهران: نیکتاب.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۹). کریم‌خان و زمان او، تهران: کتاب امه.
- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۱). سفرنامه، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: انتشارات آگاه.
- رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمد علی فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- زندیه، حسن، ویسی قلعه گلینه، فریبرز (۱۳۹۳). «رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان در هم‌گرایی و واگرایی با حاکمان زندیه»، دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۷-۵۱.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۳، مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران: مولف.

- _____، (۱۳۷۲). ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران: مولف.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سندجی (فخر الکتاب)، میرزا شکر الله (۱۳۶۶). تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح و حواشی حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، عبداللطیف (۱۳۶۳). تحفه العالم و ذیل التحفه، به کوشش صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹) مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نشر نی.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۸) مختصر تاریخ ایران در دوره‌ی افشاریه و زندیه، تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر فشاریه، ج ۱، تهران: انتشارات نوین.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید الصفویه (تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه)، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاشانی، قاضی احمد (۱۴۰۴ ه ق). تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: نشر کتاب فروشی حافظ.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- کنت دو سرسی (۱۳۹۰). ایران در ۱۸۲۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران: انتشارات سخن.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۵۶). مجمل التواریخ، ذیل زین العابدین کوهمره، به کوشش مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- لنجانی اصفهانی، محمدحسن (۱۳۹۱). جنه‌الخبار، به انضمام نخبه‌الخبار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- قدوسی، محمد حسین (۱۳۳۹). نادر نامه، خراسان: انجمن آثار ملی خراسان.
- مروی، محمد کاظم وزیر مرو (۱۳۷۴). عالم آرای نادری، ج ۳، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هـ.ق)، تصحیح عباس آشتیانی، تهران: کتابخانه‌ی طهوری، کتابخانه سنایی.
- محمدی کلهر، آیت (۱۳۸۲). سیری در تاریخ سیاسی کرد و کرده‌ای قم، قم: انتشارات پرسمان.
- متولی، عبدالله (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر در مناسبات ایران و عثمانی در دوره زندیه»، نشریه تاریخ، تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۲.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۹). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۸). تاریخ گیتی‌گشای، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: نشر اقبال.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: انتشارات معین.
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴). تاریخ زندیه، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

References and Bibliography

- Astarabadi, Mirza Khan Mehdi (1368). In Persia” Tarikh Jahan Kusha, i Nadri” Jahangoshai Naderi's History, Tehran: World of Books publisher.
- Eugène Aubin (1362). Travelogue and reviews of the French Ambassador in Iran (Iran today 1906-1907), translation and footnotes by Ali Asghar Saeedi, Bija: Zovar Bookstore publisher.
- Afshar, Iraj (1381). Kermanshahs and its Ancient Civilization, 2 vols., Tehran: Nagarestan Kitab publisher.
- Barthold, Vladimir (1386). Historical Geography of Iran, translated by Hamzeh Sardarvar, Tehran: Tos, 2016.
- Perry, John (1368). Karim Khan Zand, translated by Ali Mohammad Saki, Tehran: Nashrno.

- Denbali "Enchanted", Abdul Razzaq Bey (1350). The experience of al-Ahrar and Taslieh al-Abrar, part two, correction and revision by Hassan Qazi Tabatabai, Tabriz: Institute of History and Culture of Iran.
- Hadith of Nader Shah, anonymous (1376). Proofreading, proofreading and advertising by Reza Shabani, Tehran: Ba'ath Publishing House.
- Rajaei, Gholam Ali (2016). Iran and Karim Khan Zand, Tehran: Niktab.
- Rajabi, Parviz (2009). Karim Khan and his time, Tehran: Ume Kitab publisher.
- Rawlinson, Sarhanri (1361). Travel book, translated by Sekander Amanollahi Baharond, Tehran: Aghat Publications.
- Rene Dalmani, Henry (1335). A travelogue from Khorasan to Bakhtiari, translated by Mohammad Ali Farahvoshi, Tehran: Amir Kabir.
- Zandieh, Hassan, Visi Qala Glina, Fariborz (2013). "The approach of Kermanshah's clans and clans in convergence and divergence with the rulers of Zandiyeh", biannual research journal of local histories of Iran, second year, third issue, pp. 37-51.
- Soltani, Mohammad Ali (1373). Historical geography and detailed history of Kermanshahs, vol. 3, introduction by Abdul Hossein Navaei, Tehran: author.
- _____, (1372). Ilat and Tawaif of Kermanshahan, vol. 2, introduction by Abdul Hossein Navaei, Tehran: author.
- Saravi, Mohammad Taghi (1371). Mohammadi History (Ahsan al-Tavarikh), by Gholamreza Tabatabai Majid, Tehran: Amir Kabir.

- Sanandji (Fakhr al-Katab), Mirza Shakarullah (1366). The gift of Naseri in the history and geography of Kurdistan, edited and edited by Heshmatullah Tabibi, Tehran: Amir Kabir.
- Shushtri, Abdul Latif (1363). Tohfa Al-Alam and Subal-Tahfa, by Samad Mowahed, Tehran: Tahori Library.
- Shahbazi, Abdullah (1369) An introduction to the recognition of tribes and nomads, Tehran: Ney Publishing.
- Shabani, Reza (1378) A Brief History of Iran in the Afsharia and Zandiye Periods, Tehran: Sokhn Publications.
- ____ (1369). The social history of Iran in the era of Pushrah, vol. 1, Tehran: Navin Publications.
- Ghafari Kashani, Abul Hassan (1369). Golshan Murad, with the efforts of Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran: Zarin.
- Qazvini, Abulhasan (1367). The benefits of the Safavid era (the history of the Safavid sultans and princes after the fall of the Safavid state), edited by Maryam Mirahmadi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Kashani, Qazi Ahmed (1404 AH). Tarikh Nagaristan, revised by Morteza Modares Gilani, Tehran: Hafez Book Shop Publishing.
- Kaempfer, Engelbert (1363). Kempfer's travelogue, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi.
- Count de Cercy (1390). Iran in 1829-1840 AD, translated by Ehsan Eshraghi, Tehran: Sokhon Publications.
- Golestaneh, Abolhassan bin Mohammad Amin (1356). Majamal al-Tawarikh, under Zain al-Abidin Kohmareh, by the efforts of Modares Razavi, Tehran: University of Tehran Press.
- Grote, Hugo (1990). Grote's travelogue, translated by Majid Jalilvand, Tehran: Center Publishing.
- Lanjani Esfahani, Mohammad Hassan (2011). Jannah al-Akhbar, compiled by Nakhba-al-Akhbar, corrected by

Mirhashem Mohhaddeth, Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Council.

- Foran, John (2006). *Fragile resistance*, translated by Ahmed Tedin, Tehran: Rasa Cultural Services Institute.
- Qudousi, Mohammad Hossein (1339). *Nader Nameh*, Khorasan: National Artifacts Association of Khorasan.
- Maravi, Mohammad Kazem Wazir Marv (1374). *Alam Arai Naderi*, Volume 3, corrected by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Scientific Publications.
- Marashi Safavi, Mirza Mohammad Khalil (1362). *Assembly of Chronicles (on the history of the extinction of the Safavid dynasty and subsequent events up to 1207 AH)*, edited by Abbas Ashtiani, Tehran: Tahuri Library, Sana'i Library.
- Mohammadi Kalhor, verse (1382). *An overview of the political history of Kurds and Qom Kurds*, Qom: Parsman Publications.
- Tutoli, Abdullah (2009). "Effective factors in Iran-Ottoman relations during the Zandiye period", *Tarikh Journal, Tarikh Foreign Relations*, No. 42.
- Mojtahadzadeh, Pirouz (2019). *Political geography and geographic politics*, Tehran: Somit Publications.
- Nami, Mirza Mohammad Sadegh (1368). *The History of Gittigoshai*, with an introduction by Saeed Nafisi, Tehran: Iqbal Publishing House.
- Varharam, Gholamreza (2015). *Political and social history of Iran in the Zand era*, Tehran: Moin Publications.
- Hedayati, Hadi (1334). *History of Zandiyeh*, vol. 1, Tehran: Tehran University Press.